

نگاه

نقدی بر فیلم بهشت تبهکاران
کار مسعود جعفری جوزانی

بازیگران خوشنام یا برگ برنده

اگر فیلم بهشت تبهکاران آخرین ساخته تاریخی مسعود جعفری جوزانی یک دوجین بازیگر اسم و رسم‌دار نداشت، در جشنواره فیلم فجر با چه نوع برخوردی مواجه می‌شد؟

به هر تقدیر بسیاری از مخاطبان ناراحت بودند از این‌که چرا باید

فیلم آن طور که باید و شاید راضی‌شان نکرده است و از نبودن یک موضوع و بی‌رنگ قابل اعتنا و اتفاقا بلاتکلیفی داستانی و سرانجام نیافتن روابط متعدد آدم‌های فیلم، گله می‌کردند و چه بسا به درازا کشیدن فیلم نیز در زمان دو ساعت و نیم بر چنین عارضه و ایجاد انتقادی نقش داشته باشد.

بهشت تبهکاران یک مسأله تاریخی را در زمانه معاصر و پیوسته با مسأله ملی شدن صنعت نفت دارد، واکاوی می‌کند و این فرصت را ایجاد می‌کند تا به نژور احمد دهقان مدیرمجله تهران مصور، تماشاخانه تهران و وکیل مجلس شورای ملی از منظر حسن جعفری بپردازد که در دل فیلم، بی‌گانه‌ی این آدم و نقشه شوم بالادستی‌های بیگانه و خودی‌ها برای کسب قدرت را ایجاد دسیسه‌ای حسن جعفری را به عنوان تروریست در دام می‌اندازند و در یک دادگاه فرمایشی این جوان روزنامه‌نگار و مترجم به جوبه‌دار در ملا عام سیرده می‌شود.

حکمی که بنا بر روایت مادر دهقان باید باطل و این جوان از اعدامش جلوگیری می‌شد، به هر روی این روایت اصلی در کنار روایت‌های کوچک‌تر این سو و آن سومی‌شود و انگار اصل ماجرا از جنگ مخاطبان بیرون می‌رود و نتیجه همین کم ارتباطی با کلیت قصه باشد. شاید یک تدوین مجدد و کوتاه‌تر کلیت فیلم جلوی این آسیب احتمالی را بگیرد و شاید هم این نسخه نهایی با چنین امکانی به اگران عمومی ببیندد و نکته باری برای شکست در جذب تماشاگران فیلم شود. همه اینها مواردی است که می‌تواند نقطه امیدی برای نجات فیلم تلقی شود چون تماشاگران تخصصی‌تر چندان حالی با بهشت تبهکاران نکرده‌اند و از تماشاگران عام که نسبت به انتخاب فیلم سختگیرترند، چه انتظاری می‌رود.

می‌دانیم مسعود جعفری جوزانی کارگزار دقیق و سختکوشی است و فیلم‌ها نمره یکی را هم تاکنون روانه سینمای ایران کرده اما انگار در بهشت تبهکاران همچون مسعود کیمیایی که سال گذشته با فیلم خان‌کشی نتوانست انتظارات را برآورده کند، چارنوعی دلزدگی از فیلم شده است.

با یک نگاه منصفانه‌تر متوجه می‌شویم که فیلم بهشت تبهکاران در عین حال امضای جعفری جوزانی را همچنان به دنبال دارد و دستکم این مهم در طراحی صحنه و لباس، فیلمبرداری و بازیگری مشهوداست. فیلم بهشت تبهکاران علیرغم مشکلی که در روایت و ساختار فیلمنامه دارد که اگر می‌شد آن را مرتفع کرد حتما هم‌تراز با در مسیر تندباد یا شیرسنگی یک فیلم ارزشمند باقی می‌ماند اما اکنون همه هم و غمش ارائه شدن به هوای جلب توجه تماشاگران است که همان مشکلات عمده مانع از تحقق چنین آرامی می‌شود و انگار فیلم زمین خورده باشد و برای برخاستن‌اش نیازمند تجدیدنظر است و این دیگر تصمیم فیلمساز و تهیه‌کننده است که بطور بخواهند نسخه نهایی‌اش را برای ارائه آماده کنند.

هزینه زیادی صرف ساخت و پرداخت آن شده است، می‌دانیم ساخت و ساز دورکوها و انتخاب اشیای لازم و خودروهای قدیمی و دوخت و دوز لباس‌ها هم هزینه‌بر است و هم نیازمند پژوهش گسترده که سر سازگاری با واقعیت هفتاد و چند ساله داشته باشد؛ اما در اینجا هم ایرادهایی دیده می‌شود مثل دستگاه ضبط و شتود که از جعفری و از آن پولدار صدایی درخولت‌شان گرفته شده و این‌که در ۱۳۲۹ چنین امکانی فراهم بوده، شاید با باور حقیقی همراه نشود.

به هر حال مکان‌ها در دو شهر آبادان و تهران طراحی شده و ایجاد فصل‌هایی متناسب با جغرافیا چندان نیز کار سهل و راحتی نیست و این‌که اتفاقات باید در چندین مکان متفاوت روی دهد، خواه ناخواه این انتخاب‌ها را سخت و پیچیده می‌کند و در نهایت کارگردان کامیاب است و می‌تواند در حد انتظار مقابل آنچه باید را مهیا کند.

فیلمبرداری نیز از عناصر برجسته سینمایی این فیلم است که با نماهای متنوع و متعدد کارگردان فیلمبردار را در شکار قاب‌های بهتر مشتاق نگه داشته است و مامدام از اینجا به آنجا با تفکیک قاب‌های درست همراه می‌شویم و در دل تصاویر نورپردازی‌هاو زاویه دیدهای راستین توجه ما را به عمق لحظات جلب می‌کند. بنابراین همچنان حضور کارگردان محسوس است و با حوصله و تامل به دنبال ارتباط یا تصاویرش برآمده اما اگر گسستی هم هست به ناچار دلشش همان چندسویه شدن داستان کلی اثر است که نگاه بهتری را برای دقیق شدن به آن فراهم نکرده است. اما بازیگران شاید برگ برنده این کار باشند چون نام‌ها به اندازه کافی برای ورود به سالن سینما وسوسه‌انگیز است و ما به سختی می‌توانیم بی خیال ندیدن این آدم‌ها مقابل دوربین شویم؛ هر چند که شاید اینان بازی چشمگیری را نسبت به پیشینه‌شان ارائه نکرده باشند.

می‌دانیم نام امیرحسین آرمان، حسام منظور، بهنام تشکر، هومن برق نورد، رضا یزدانی، رضا شفیعی جم، حمید گو‌ورزی، لادن مستوفی، پژمان یازنی و... هر یک به نوعی جاذبه و فریبندگی لازم را برای جورکردن تماشاگران دارند.



ابراهیم نورآور محمد، کارگردان فیلم «ملکه آلیشون»:

ملکه آلیشون ۴۰ سال پیرم کرد

اما تا زمانی که ذهنیت کودکان را نشناسیم، انتخاب رشته‌های کاری در این زمینه اشتباه محض است. معمولاً برای تصویری کردن این ژانر در رسانه به آن کم‌توجهی می‌شود. ما نیاز به بودجه و کمک‌های معنوی داریم و این حمایت نکردن موجب می‌شود بسیاری ترجیح دهند که در این ژانر کار نکنند.

اگر جایزه بگیرید فیلمسازی برای شما راحت می‌شود یا خیر یا این‌که به طور کلی نفس فیلمسازی

برای شما اهمیت دارد؟

چه سخت شود چه آسان، ما که عاشق این کاریم و به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنیم و بدون توقف جلو می‌رویم. اگر دیدگاه درستی نسبت به کاری که انجام می‌دهیم داشته باشیم، فیلمی که ساخته شده، تأثیر خود را می‌گذارد؛ یعنی اگر کاری هرچند کوچک هم باشد، تأثیرگذار خواهد شد. به نظرم کاری که با عشق انجام می‌شود، آخر و عاقبت دارد.

سال‌هاست که جشنواره فیلم فجر برگزار می‌شود. فکر می‌کنید این جشنواره چه تأثیری روی مسیر سینمای ایران گذاشته و حضور فیلمسازان اول در کنار فیلمسازان حرفه‌ای

چقدر روی جریان سینما تأثیرگذار بوده است؟

خیلی زیاد. من به عنوان فیلمسازی که اولین فیلم خودم را در جشنواره دارم، با بسیاری از اساتید آشنا می‌شوم و این موجب افزایش تجربیاتم در فیلمسازی خواهد شد و روی روند فیلمسازیم تأثیر زیادی می‌گذارد و ذهنم را بازتر می‌کند. علاوه‌براین، حضور در این جشنواره من را آماده می‌کند که برای کارهای بعدایم خیلی آماده‌تر باشم و این دومین اثر مثبت جشنواره محسوب می‌شود. درواقع، خوبی‌های جشنواره بیشتر از نقاط منفی‌اش است و به فیلمسازان برای ادامه کارشان امید و انرژی می‌دهد.

کردیم که در دست آدم‌ها نباشد، چون به مناطقی احتیاج داشتیم که انسان‌ها در آن مثلاً تیر برق نساخته باشند. بنابراین، برای این‌که لوکیشن بکر باشد و معلوم نباشد مربوط به چه سال وزمانی است، مجبور بودیم جایی را انتخاب کنیم که مشخص نباشد. بالاخره آنجا هم خطرات خود را داشت چون حیوانات درنده و خطرناک معمولاً در جاهایی دور از حضور انسان‌ها زندگی می‌کنند.

با توجه به مدت زمان طولانی ساخت فیلم و حضور بازیگران کودک و نوجوان، چطور با آنها همکاری کردید که را کورد نقش‌شان حفظ شود و مخاطب هم متوجه بزرگ شدن آنها نشود؟

بازیگران این فیلم امیررضا اسماعیلی نقش اصلی «آدو» را به عهده داشته است. او از اول فیلم از هفت تا ۱۴ سالگی همراه ما بود، اما در تصویر به شیوه‌ای چهره‌اش نمایش داده می‌شود که شما از ابتدا تا انتهای فیلم متوجه بزرگ شدنش نمی‌شوید. همچنین نسترن سیفی و سعید فاضل ساعتی نقش‌های دیگر فیلم را به عهده داشتند.

فکر نمی‌کنید یکی از دلایل قرار گرفتن این فیلم در «بخش نگاه‌نو»

جشنواره به دلیل تحمل مشقت‌های طولانی

ساخت «ملکه آلیشون» است؟ وقتی کارم ۹ سال طول کشید، در واقع بخشی از زندگیم شده بود و باور نمی‌کردم که روزی تمام شود، اما واقعا خوشحالم این تلاش‌ها به ثمر رسیده است.

سینمای کودک و نوجوان امروز با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟

این روزها کار کردن در سینمای کودک با توجه به افزایش هزینه‌های ساخت فیلم، سخت است و کم‌توجهی نسبت به این ژانر زیاد است. علاوه بر این، بعضی از فیلمسازان هیچ آشنایی با فیلم کودک ندارند، می‌خواهند در این زمینه کار کنند،

فانتزی و تخیلی بودن موجب شد تمام کسانی که قصد کمک داشتند، با پس بکشند و من تنها بمانم؛ یعنی کسانی که قصد ساخت فیلم داشتند، معتقد بودند روند ساخت فیلم‌های فضای فانتزی خیلی سخت و زمانبر است. در واقع، تنها ۲۵ درصد صحنه‌ها واقعی و بقیه ساختگی بود.

من یک نفری تمام کارهایی که معمولاً در پروژه‌های سینمایی یک گروه انجام می‌دهند را بر عهده داشتم؛ یعنی فیلمنامه‌نویسی، فیلمبرداری، گریم، طراحی صحنه، نورپردازی، ساخت موسیقی و تقریباً تمام کارها را به جز بازیگری انجام دادم. به عنوان مثال، من همزمان با فیلمبرداری، راهنمای بازیگران برای ایفای بهتر نقش‌شان بودم و به‌رغم این‌که غیرممکن به‌نظر می‌رسد، به یک‌باره چند کار را همزمان با هم انجام می‌دادم. به همین دلیل این کار ۹ سال طول کشید، اما ۴۰ سال پیرم کرد. من باید آنچه به‌عنوان فیلمنامه نوشته‌ام را تصویری می‌کردم و تخیلی بودن، کار را سخت‌تر می‌کرد.

من ۱۸۵ جنگل در سوله‌های ۵۰۰ متری برای لوکیشن‌های مختلف ساختم و به همین دلیل تا این اندازه زمان برد تا ساخته شود؛ یعنی چهار سال فقط آهنگسازی و ساخت افکت‌ها و تمام کارهایی که باید روی فیلم انجام می‌شد، زمان برد و هیچکس نبود کمک‌کند.

انجام تمام کارهای یک فیلم به تنهایی، خودش یک کورد هم محسوب می‌شود.

شاید(می‌خندد). درست است که ساخت این فیلم زمان برد و هرکسی هم نمی‌آید چنین روند طولانی را برای ساخت فیلم پشت سر بگذارد، اما بیشترین مثل این است که وسط یک انبار سیب سبز، سیب قرمز بگذارید و به‌طور قطع یک‌دفعه رنگ سیب قرمز چشم شما را جذب می‌کند.

چه چالش‌ها و سختی‌هایی برای ساخت این فیلم داشتید؟

روند ساخت این فیلم به دلیل نوع کارم یعنی

نمی‌بافتد و قصه‌سازی نمی‌کنند؟... معمولاً کودکان صحبت‌هایی می‌کنند که از حالت عادی خارج است و اگر بچه‌ها این ذهنیت تخیلی را نداشتند، هرگز به زبان نمی‌آوردند. ما برای این‌که علائق یک کودک را به تصویر بکشیم و کاری کنیم که محتوای ارائه شده را دوست داشته باشد، سعی می‌کنیم یک چیز عادی را به تخیلی و ماورایی تبدیل کنیم تا با ذهن آنها هماهنگ شود؛ چون نیاز داریم که حواس بچه‌ها را متمرکز کنیم. معمولاً چیزهای غیرعادی حواس کودک را بیشتر از عادی جلب می‌کند، چون تخیل موجود در فیلم با ذهن خودش هماهنگ‌تر است.

به آرامی وقتی سن کودک بالاتر می‌رود، منطقی‌تر می‌شود و ممکن است فیلم‌های این سبکی را کمتر ببینند. علاوه بر این، تخیلی بودن نیاز به رنگارنگی در ارائه فضا، لوکیشن و لباس بازیگران دارد و رنگ‌شناسی در این زمینه خیلی اهمیت دارد. رشته اصلی من نقاشی و کاریکاتور است و از ۱۱ سالگی معلم نقاشی شدم و شاید زمینه فیلمسازی از آنجا در وجودم شکل گرفت. من برای مردم زیاد نقاشی می‌کشیدم و رنگ‌هایی که مردم انتخاب می‌کردند و چیزهایی که می‌خواستند، به ما یاد می‌داد که دنیای رنگ تا چه اندازه تأثیرگذار است. اگر همین دنیای رنگی را یک لحظه سیاه و سفید تصور کنیم، قطعاً به جنون نزدیک می‌شویم.

به هر حال نوع ترکیب رنگی که در فیلم تصحیح و از آن استفاده کردم به‌گونه‌ای است که بچه‌ها خیلی آن را انتخاب می‌کنند تا جذب فیلم شوند. این حالت مثل این است که وسط یک انبار سیب سبز، سیب قرمز بگذارید و به‌طور قطع یک‌دفعه رنگ سیب قرمز چشم شما را جذب می‌کند.

چه چالش‌ها و سختی‌هایی برای ساخت این فیلم داشتید؟

روند ساخت این فیلم به دلیل نوع کارم یعنی

نسترن بختیاری ابراهیم نورآور محمد که

آلیشون» در گونه فیلم‌های کودک و نوجوان در جشنواره فیلم فجر چهل‌ودوم حضور دارد تا به حال تجربه ساخت فیلم نداشته اما زمینه کارش را از نقاشی و کاریکاتور وام گرفته است. او تمام مراحل ساخت فیلمش اعم از فیلمنامه‌نویسی، فیلمبرداری، طراحی صحنه، نورپردازی، ساخت موسیقی و... را به‌جز بازیگری به تنهایی انجام داده و به همین دلیل ساخت فیلمش حدود ۹ سال زمان برده است. این فیلم که با الهام از طبیعت ساخته شده، در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان توانست جوایزی همچون «بهترین دستاورد فنی یا هنری»،

«پروانه زرین ویژه هیات داوران» و «بهترین بازیگر کودک و نوجوان» را به‌دست آورد. حضور این فیلم در جشنواره فیلم فجر بهانه‌ای شد تا دقایقی با این کارگردان همراه شویم تا از مراحل ساخت این فیلم صحبت کند که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

اگر بخواهید فیلم خودتان را طوری به مخاطب معرفی کنید که برایش کنج‌کاو و برانگیز باشد، چه تعریفی از آن دارید؟

به نظرم تعریف مربوط به چگونگی الهام گرفتن برای ساخت ملکه آلیشون است. به‌طور شخصی خیلی طبیعت را دوست دارم و زندگی‌ما وابسته به طبیعت، گل، گیاه و درخت است. در حقیقت داستان درخت ۳۰۰۰ ساله آلیشون موجب شد که من این فیلم را بسازم. این درخت در کشور تایوان است و بعد از ۳۰۰۰ سال عمر به دلیل سهل‌انگاری و این‌که طاقت باد شدید را نداشت، شکست و افتاد و مردم این کشور برای این درخت مراسم تشییع گرفتند. همین موجب شد که درخت آلیشون تبدیل به سمبل فیلم و ملکه آلیشون به عنوان شخصیت اصلی برای ایده‌پردازی شود. کل تعریفم از این فیلم آن است که بیاییم طبیعت را دوست داشته باشیم؛ طبیعت دوست ماست، نه دشمن ما. یکی از معضل‌های بزرگ ما روی کره زمین به‌دلیل توسعه تکنولوژی و افزایش جمعیت، فقدان نگهداری از طبیعت و از بین رفتن آن است. شاید بتوانیم قدیمی‌تر و ناچیز برای این‌که طبیعت را به شکل خیلی مثبت و عالی معرفی کنیم برداریم تا آدم‌ها کمتر طبیعت را نابود کنند و بگویم این طبیعت پر از منفعت است.

دلایل اصرار شما برای تخیلی شدن فیلم

در شرایطی که در فضایی واقعی و خالی از تخیل زندگی می‌کنیم، چیست؟

ملکه آلیشون کاری مربوط به حوزه

کودکان است؛ کدام کودک ذهنی

عادی دارد؟... مگر بچه‌ها با ذهنیت

تخیلی خودشان همه چیز را به هم



برش

۴۸ ساعت زیر آوار لوکیشنی که ساختم، بودم

نورآور محمد، در بخشی از صحبت‌هایش به اتفاقاتی که در فرآیند ساخت فیلم دچار آن شده اشاره کرد و گفت: گاهی اوقات اتفاقات بدی می‌افتد. به عنوان مثال، این فیلم را در ارتفاع یک‌متری که زیر آن خالی بود ساخته بودم و پایه به یکی از ستون‌هایی که ساخته بودم خورد و ستون‌ها دررفت و کل جنگل روی سرم آوار شد و حدود ۴۸ ساعت زیر آوار دکور جنگلی که ساختم، ماندم. محبوس شدم به گونه‌ای بود که دو روز دنبالم گشتند تا توانستند از راه پزشکی قانونی پیدایم کنند. او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به لزوم بکر بودن لوکیشن جنگل اشاره کرد و افزود: برای این‌که مشخص نباشد در چه سال و ماهی فیلمبرداری می‌کنیم، نیاز به این لوکیشن بکر داشتیم. بالاخره آنجا هم خطرات خود را داشت چون حیوانات درنده و خطرناک معمولاً در جاهایی دور از حضور انسان‌ها زندگی می‌کنند. زمان فیلمبرداری نباید دیروقت می‌شد، چون این حیوانات از یک ساعتی به بعد تازه شروع به حرکت در جنگل می‌کردند. این فیلمساز یادآوری کرد: حضور پدر و مادرم در این پروژه ازجمله خاطرات خوبم محسوب می‌شود که متأسفانه سه سال گذشته در میانه انجام کار به فاصله یک هفته هر دوی آنها را به دلیل کرونا از دست دادم.